گفت‌وگو با یوسف حاتمی‌کیا، کارگردان فیلم «اسکورت»

قهرمان خاکستری

بهناز شیربانی: یوسف حاتمی‌کیا در دومین تجربه کارگردانی فیلم بلندش، سراغ جهانی رفته که قهرمان‌هایش نه کاملا سفیدند و نه سیاه. «اسکورت» با تمرکز بر پدیده شوتی‌ها، مخاطب را وارد قصه آدم‌هایی می‌کند که در مرز قانون، معیشت و بقا حرکت می‌کنند؛ آدم‌هایی که انتخاب‌های‌شان همیشه ساده و قابل قضاوت نیست. فیلمی که توانسته هم توجه منتقدان را به خود جلب کند و هم مخاطبان سینما از آن استقبال می‌کنند. در گفت‌وگو با یوسف حاتمی‌کیا، از «اسکورت» و شکل‌گیری ایده آن گفتیم؛ از شوتی‌ها، جهان خاکستری شخصیت‌های فیلم و اینکه چطور می‌توان از دل یک سوژه اجتماعی، قصه‌ای سینمایی ساخت. یوسف حاتمی‌کیا حالا با «اسکورت» قدم دیگری در مسیر فیلم‌سازی برداشته؛ برای او بیش از هر چیز سوژه و حرفی که دنیای اثر پیرامون آن ساخته می‌شود، اهمیت دارد و او قصد دارد مسیر فیلم‌سازی را با همین دغدغه دنبال کند.

• • •

«اسکورت» سال گذشته در جشنواره فیلم فجر مورد توجه منتقدان و اهالی رسانه قرار گرفت و درحال‌حاضر اکران خوبی را تجربه می‌کند. خیلی دور از ذهن نیست فیلمی که فیلم ژانر است و قهرمان دارد، این‌چنین تحسین می‌شود، چراکه این قبیل آثار در سینمای ایران با فاصله و محدود ساخته می‌شود. اما وقتی به شخصیت‌پردازی فیلم «اسکورت» دقت می‌کنم، نکته‌ای برای من جالب و متمایز است و آن، شخصیت زن با بازی هدی زین‌العابدین است. نگاه جالبی به زن دارید. خاطرم هست بعد از نمایش فیلم در جشنواره فیلم فجر، از این صحبت کردید که تا پیش از ساخت این فیلم نگاه شما به زنانی که شوتی هستند، این بود که زنانگی در آنها مرده است. چیزی که در فیلم تصویر شده، ماحصل یک تحقیق دوساله درباره شوتی‌هاست و شما با آنها زیاد معاشرت داشتید. از همین فضا و نگاه شما به خانم‌هایی که این شغل را انتخاب کردند، صحبت کنیم.

واقعیت این است که آنچه من را به داستان شوتی‌ها جذب کرد، این بود که متوجه شدم در میان آنها زنانی هم هستند که چنین کار خطرناکی انجام می‌دهند. در وهله اول، ورای این پرسش کلی که اساسا چرا آدم‌ها سراغ شوتی‌گری می‌روند و خطراتش را می‌پذیرند، برایم جالب این بود که زنانی هستند که این شغل را انتخاب می‌کنند. همین شد سرآغاز تحقیق و دیدن آنها و همان نکته‌ای که شما هم اشاره کردید. اولین پرسشم این بود که آیا اصلا زنانگی در آنها باقی مانده است؟ چون شغلی خشن انتخاب کرده‌اند که به‌مرور می‌تواند ظرافت زنانه را از بین ببرد. در تحقیقاتم زنان و مادرانی دیدم و متوجه شدم هنوز زنانگی در آنها وجود دارد. داستان زنان قوی همیشه برایم جذابیت زیادی داشته است. حالا وقتی وارد جهان شوتی‌ها می‌شوم و می‌بینم زنانی در موقعیت‌های عجیب قرار دارند، فکر می‌کنم این ورود خوبی به جهان آنهاست.

چه چیزی در زیست این زنان، پیش از هر چیز دیگری برای شما جذاب بود؟

مدلی که این افراد به این شغل وارد می‌شوند، اساسا قمار با جان خودشان است و طبیعتا ذهن فردی از بیرون در مواجهه با آنها، به سمت یک اتفاق مردانه می‌رود؛ آدم‌هایی که برای زیستن می‌جنگند. اما وقتی در این محیط با خانم‌ها روبه‌رو می‌شویم، همه چیز تغییر می‌کند. در دوران و روزگاری حرف می‌زنیم که زنان و دختران فاعلیت دارند و برای رسیدن به اهداف‌شان بسیار تلاش می‌کنند و دیگر نمی‌خواهند در سایه قرار بگیرند. شاید یکی از بهترین نمادش در «اسکورت» همین زنان شوتی است که پابه‌پای مردان کار می‌کنند و حتی مواجه می‌شوید با این موضوع که چند نفر روی یک ماشین سهم گذاشته‌اند و ناگهان می‌بینیم نماینده‌شان و آن کسی که پشت فرمان می‌نشیند، یک زن است. به نظرم حلمای داستان ما در «اسکورت» می‌توانست همه اینها را به دوش بکشد و آن سوی تصوری که شاید بگوید ظرافت زنانه و عاشقانه در او مرده، خلافش را نشان دهد.

خاطرم هست بعد از اینکه فیلم در جشنواره فیلم فجر نشان داده شد، از سختی‌های کارکردن در جنوب حرف زدید. اینکه فیلم‌سازی در آنجا کار ساده‌ای نبود. چقدر زمان فیلم‌برداری اذیت شدید؟

طبیعی است که ذات فیلم جاده‌ای، سختی خودش را دارد؛ یعنی ناگزیر با چیزهایی روبه‌رو می‌شوید که پیش‌بینی‌پذیر نیستند. چند بار نزدیک بود ماشین‌های ما در جاده با خودروهای عبوری شاخ‌به‌شاخ شوند. هر چقدر هم برنامه‌ریزی دقیق و درستی انجام دهید، باز هم مواردی هست که نمی‌شود پیش‌بینی کرد. وقتی فیلم‌برداری را شروع کردیم، پاییز بود و گرمای جنوب هنوز تحمل‌پذیر بود، اما شرایط جوی مدام در حال تغییر بود و همین تمام برنامه‌های تولید را دستخوش تغییرات لحظه‌ای می‌کرد.

درباره ممیزی‌های فیلم هم صحبت کنیم، چراکه خاطرم هست اشاره کردید فیلم‌نامه در زمان پروانه ساخت دچار اشکالاتی شد و امیدوار بودید که در زمان اکران به مشکل جدی برخورد نکنید و اصلا «اسکورت» قرار بود فیلم اول شما باشد که در نهایت «شب طلایی» را به‌عنوان اولین تجربه کارگردانی فیلم بلند ساختید.

«اسکورت» سومین فیلمی بود که قصد داشتم بسازم و نشد. پیش از آن چند تجربه دیگر داشتم که سرمایه ساخت‌شان فراهم می‌شد و ناگهان همه چیز لغو می‌شد. «اسکورت» فیلمی بود که تمام مسیرهایی که باید از آن گذر می‌کردیم تا ساخته شود، به‌سختی پیش می‌رفت؛ گاهی سرمایه‌گذار پیدا می‌شد، اما مجوز نمی‌دادند؛ یا ارشاد مانع می‌شد، یا پلیس. در مدیریت پیشین ناجی هنر، اولین بار که با آنها برخورد کردیم، پیش از ساخت «شب طلایی»، تقریبا چنین برخوردی داشتند که واقعا می‌خواهی چنین چیزی بسازی؟! آن‌قدر با تمام اجزایش مشکل داشتند که حتی نمی‌خواستند وارد گفت‌وگو شوند.

به خاطر نقش پلیس؟

بله، به خاطر نقش پلیس در فیلم. از زمانی که تحقیقاتم را شروع کردم و بعد فیلم‌نامه «اسکورت» را نوشتم، تصورم این بود که احتمالا مقابل شوتی‌ها سازمان مبارزه با قاچاق و نهادهایی از این دست ایستاده‌اند. بعد متوجه شدم پلیس است که درواقع مقابل آنهاست. طبیعی بود که در قصه من هم به دلیل زاویه دیدم که از جانب شوتی‌ها بود، باید پلیسی مقابل شوتی‌ها قرار می‌دادم. از آنجا بود که شخصیتی به نام مجید شکل گرفت و تلاش کردیم تا جایی که ممکن بود، این شخصیت قابل هم‌ذات‌پنداری باشد.

چقدر هم افشین هاشمی خوب این نقش را بازی کرد.

به نظرم شانس بزرگم حضور او در این نقش بود؛ همه چیز در اجرای این نقش از جانب افشین درست از آب درآمده بود: لهجه، فیزیک و لحن تماما در خدمت این هدف قرار گرفتند تا اینکه مخاطب به کاراکتر مجید حق بدهد یا دست‌کم درکش کند چرا این‌قدر تلاطم دارد. میان وظیفه و شغلش و از سوی دیگر اخلاق و خانواده‌اش. به نظرم پیچیده‌ترین نقش فیلم «اسکورت» همین شخصیت مجید است. وقتی شخصیت پلیسی با این شمایل در فیلم حضور دارد، طبیعی است که پلیس هم وارد ماجرا شود. ایراداتی به فیلم‌نامه گرفته شد که از حجم و شدت‌شان گوش‌هایم سرخ می‌شد. البته باید از مدیریت فعلی ناجی هنر هم تشکر کنم که همراه‌تر بودند تا این کار انجام شود، هرچند با نکات فراوان؛ بیش از ۱۰ صفحه از فیلم‌نامه حذف شد. حتی برای اینکه برادر مجید شوتی باشد، جنگیدم تا در نهایت رسیدیم به اینکه بگوییم برادر ناتنی مجید، تا ناجی هنر قبول کند. «اسکورت» برای من پر از چالش بود؛ چه در زمان نوشتن فیلم‌نامه که طرح‌های متعدد نوشتم تا به داستان فعلی اسکورت برسم، چه در زمان گرفتن پروانه ساخت و مواجهه با پلیس و ارشاد. در دولت آقای روحانی، ارشاد مشکلی با این فیلم نداشت؛ اما در دوره بعدی، نکات عجیب‌وغریبی به فیلم‌نامه وارد شد و مواجه شدم با فهرست ۱۵ بندی که از تهمت اینکه من می‌خواهم تبلیغ قاچاق و قاچاقچی را بکنم، شروع می‌شد تا به ترویج «زن، زندگی، آزادی» در فیلم‌نامه. حتی یادم هست سکانسی داشتم که در واقعیت وجود داشت. عده زیادی شوتی صدقات‌شان را به امامزاده‌ای در مسیر شیراز می‌دادند و وسعت این صدقات و نذورات‌شان آن‌قدر زیاد شده بود که به آنجا می‌گفتند... . این صحنه در فیلم‌نامه بود. به من گفتند داری با دین شوخی می‌کنی. توضیح دادم که این دقیقا وجه مسلمانی من است که به این نکته اشاره می‌کنم و شوتی‌ها را زیر چتر مذهب نشان می‌دهم اما طبق معمول قبول نکردند.

خیلی‌ها هم تلاش کردند من را از ساخت «اسکورت» منصرف کنند، چون فیلم ارزانی هم نبود و جذب سرمایه برایش کار ساده‌ای نبود. خوشحالم که بانک کشاورزی برای سرمایه‌گذاری پاسخ مثبت داد؛ راستش هنوز هم نمی‌دانم چطور قبول کردند، درست مثل یک معجزه بود، چون آخرین فیلمی که در آن سرمایه‌گذاری کرده بودند، «یک بوس کوچولو» بود.

خیلی سال بود فیلمی سرمایه‌گذاری نکرده بودند.

بله، واقعا عجیب‌وغریب بود و ممنونم از مدیرعامل بانک کشاورزی که برادرانه کنار ما ایستادند. زمان تولید هم سختی‌های زیادی کشیدیم و بی‌دردسر نبود. زمان فیلم‌برداری، در بهمن‌ماه با برف شدیدی مواجه شدیم و کار متوقف شد؛ نزدیک عید دوباره فیلم‌برداری کردیم، باز پروژه متوقف شد و سرانجام در اردیبهشت از سر گرفتیم. حجم زیادی از جلوه‌های ویژه هم به کار تحمیل شد که خودم تمایل نداشتم آنها را ویژوال بگیرم اما باید طبق زمان‌بندی فیلم تمام می‌شد. در نهایت ۵۲۰ پلان جلوه ویژه در فیلم وجود دارد که بسیار زیاد و انجامش طاقت‌فرسا بود و ممنونم از امین انتشاری، سرپرست ویژوال فیلم، که دلسوزانه پای تک‌تک پلان‌ها ایستاد. از طرفی نگران این بودم که آیا حرفی که می‌خواهم بزنم برای مخاطب دلنشین است؟ آیا درست منتقل می‌شود؟ بخشی از فیلم‌سازی از همین دغدغه‌ها نشئت می‌گیرد و تربیت فیلم‌سازی من از جهان پدرم می‌آید، با این جمله که «اگر حرفی نداری، فیلم نساز». در بحث فرم و محتوا، برای من فرم اولویت ندارد، محتوا مهم است. در «اسکورت» فرم، ژانر اکشن بود؛ اصلا در ذات این قصه، اکشن تعریف می‌شود. هم‌زمان با خودم فکر می‌کردم آیا اصلا می‌توانم چنین ژانری بسازم؟ اگر فیلم درست درنمی‌آمد، باید فیلم‌سازی را کنار می‌گذاشتم. در فیلم «شب طلایی» هم که خیلی دوستش دارم، همچنان بلاتکلیف بودم که این مسیر چطور پیش می‌رود. قرار بود «اسکورت» پیش از آن ساخته شود که نشد. فروش «شب طلایی» خوب نبود؛ ناامید شده بودم. اکثرا می‌گفتند «شب طلایی» فیلم خوبی است، اما فروش راضی‌کننده‌ای نداشت و من مدام فکر می‌کردم مشکلی هست اما نمی‌دانستم چیست. حالا که «اسکورت» شروع خوبی داشته، نفسم باز شده که خدا را شکر اشتباه نرفته‌ام. با خودم فکر می‌کردم اگر «اسکورت» خوب بفروشد، یک ژانر در این سینما دوباره زنده می‌شود. قطعا در سینمای ما پیش از این هم فیلم‌هایی از این دست بوده و تلاش‌هایی شده، اما لزوما برچسب ژانر اکشن روی آنها نبوده. من سینما خوانده‌ام، و همیشه این پرسش برایم جالب بوده که چه شد سینما در دهه ۶۰ پرطرفدار و مخاطب‌پسند بود، اما به‌مرور کم‌رنگ شد؛ به نظرم بزرگ‌ترین دلیلش این بود که دیگر فیلم ژانر، به‌ویژه ژانر اکشن، نداریم. حال آنکه می‌توان در قالب ژانر اکشن هم داستان‌های اجتماعی روایت کرد؛ «اسکورت» هم روایت زندگی شوتی‌هاست، یک داستان اجتماعی در قالب ژانر اکشن. ما درباره دغدغه‌ای اجتماعی حرف می‌زنیم که تلخ است، آدم‌هایی که برای زندگی می‌جنگند و همین ذات اکشن است. به نظرم این نکته مهمی است. در عصری که تنها با یک موبایل می‌توان بهترین فیلم‌های روز دنیا را دید، باید فیلمی بسازیم که آدم‌ها بخواهند آن را در سالن سینما ببینند؛ به این موضوع، شرایط اقتصادی را هم اضافه کنید که بسیاری را از رفتن به سینما منصرف می‌کند. در چنین شرایطی باید طوری فیلم ساخت که آدم‌ها با حس بد از سینما بیرون نروند.

اینکه درمورد یک موضوع اجتماعی صحبت می‌کنید، سعی دارید به عنوان فیلم‌ساز اجتماعی معرفی شوید؟

کوبریک فیلم‌ساز محبوب من است؛ او همه‌جور فیلمی در کارنامه‌اش دارد و از نظر من که طرفدارش هستم، در همه‌شان هم موفق بوده. اما در تمام فیلم‌هایش همیشه حرفی برای گفتن دارد و من هم دنبال همان حرفم. اگر حرفی پیدا کنم که احساس کنم باید مطرح شود، حتما سراغش می‌روم؛ بعد نگاه می‌کنم ژانرش چیست. شاید روزی فیلم طنز بسازم که به نظرم ژانر دشواری است. شاید فانتزی بسازم اما حتما سراغ ژانر ترسناک نمی‌روم، چون خودم توان دیدنش را ندارم. می‌خواهم بگویم در یک قالب ثابت نمی‌مانم؛ برایم حرفی که مطرح می‌شود مهم‌تر است. البته باید این را هم در نظر داشت که سینما سرگرمی است و باید داستان را خوب تعریف کرد و از نظر بصری هم کم نگذاشت؛ در این صورت است که حرفی که می‌زنیم بهتر به مخاطب منتقل می‌شود.

پیش از این به جمله‌ای از ابراهیم حاتمی‌کیا اشاره کردید که اگر حرف یا دغدغه‌ای داری، فیلم بساز. خاطرم هست اشاره کردید بخشی از فیلم «اسکورت» تجربه زیسته شماست ولی این نکته هم در مورد شما گفته می‌شود که به هر حال فرزند یکی از مطرح‌ترین فیلم‌سازان سینمای ایران هستید و انگار همیشه این تصور نسبت به شما وجود دارد که این عنوان به شما در مسیر فیلم‌سازی کمک کرده است. کمی در مورد تجربه زیسته حرف بزنیم و اصلا چرا تصمیم گرفتید فیلم‌ساز شوید؟

در بسیاری از خانواده‌ها پیش می‌آید که فرزندان جذب کار پدر شوند، وقتی احساس کنند آن کار برایشان جذاب است. گاهی هم پیش می‌آید که پدر شغلی دارد که هیچ‌جوره برای فرزندان جذاب نیست. واقعیت این است که شغل پدرم در مسیری که انتخاب کردم بی‌تأثیر نبوده، اما آیا این یعنی فیلم‌سازی در خانواده ما شغلی موروثی است؟ خیر. خواهر و برادر بزرگ‌تری دارم که فیلم‌ساز نیستند. خواهرم نویسنده بسیار خوبی است؛ بارها هم تلاش کردم با او کار کنم، اما تا امروز اتفاق نیفتاده. برادرم هم دوره‌ای عکاس معرکه‌ای بود. اگر فکر می‌کنید فیلم‌سازی شغلی موروثی در خانواده ماست و پدرم با نقشه‌ای از پیش من را به این مسیر آورده، اصلا این‌طور نیست. به نظرم کسی که می‌خواهد فیلم‌ساز شود، باید مراحلی را طی کند. من در هنرستان صداوسیما، سینما با گرایش انیمیشن خواندم، کنکور دادم و به دانشکده سینما تئاتر رفتم؛ چهار سال در بهترین دانشگاه سینمایی کشور تحصیل کردم، دستیاری کردم، دستیار تدوینگر بودم، فیلم کوتاه و مستند ساختم. آدمی که می‌خواهد در سینما کار کند، دیگر چه کارهایی باید انجام دهد؟

هیچ‌وقت اسم پدر مانع شد یا تشویق کرد یا مسیری را برای شما باز کرد؟

مانع‌شدن به این معنا که بخواهم کاری انجام دهم و اسم او مانع شود شاید بوده باشد؛ حتما راه‌های خوبی هم وجود داشته که از آنها رفتم و حتما راه‌هایی هم بوده که می‌توانستم بروم و نرفتم. اما آیا پدرم در مسیر فیلم‌سازی به من کمک کرد؟ بله. وقتی فیلم‌نامه‌ای تمام می‌شود، برایش می‌فرستم تا نظرش را بگوید. آدمی بسیار رُک و فیلم‌نامه‌دادن به او کار ترسناکی است؛ ممکن است چیزهایی بگوید که اصلا قید فیلم‌سازی را بزنی. اگر هم نظر مثبتی داشته باشد، می‌دانی با صداقت کامل بیانش می‌کند. آیا اینکه پدرم فیلم‌ساز بوده، به این معناست که من نباید فیلم‌ساز می‌شدم؟ آیا این عدالت است؟ همان‌طور که گفتم، مراحل فیلم‌سازشدن را آکادمیک و پله‌پله طی کردم. درباره «اسکورت» هم صحبت کردیم؛ کار کوچکی نبود که بانکی که این‌همه سال سمت سینما نرفته بود، حاضر شود در ساخت یک فیلم سینمایی سرمایه‌گذاری کند. خوشحالم و خدا را شاکرم آنها از من و فیلم راضی‌اند و آماده ساختن فیلم بعدی هستند. ولی من دیگر نمی‌خواهم با آنها کار کنم، تا این تصور پیش نیاید که دکانی باز شده است و می‌خواهم از آن سوءاستفاده کنم. از خدا می‌خواهم این بانک کشاورزی همین مسیر را ادامه دهد و با فیلم‌سازان دیگری هم کار کند و در این صنعت بماند. الان دوست دارم مجموعه دیگری پیدا کنم که تا امروز در سینما سرمایه‌گذاری نکرده و تشویقش کنم این کار را انجام دهد تا مسیر دیگری برای سینمای کشورم باز شود.

این عنوان شما را محافظه‌کارتر کرده است؟

حتما، چون از نظر من نام خانوادگی حاتمی‌کیا گوهری است که باید از آن مراقبت کنم. این گوهر را من نساخته‌ام؛ پدرم آن را با همه ممارست‌هایش در طول این سال‌ها ساخته و وظیفه من است که مراقب باشم ضربه‌ای به آن نزنم. من یوسفم، پدرم ابراهیم حاتمی‌کیاست و به این خیلی افتخار می‌کنم؛ این را از سر لجبازی نمی‌گویم. فیلم‌های پدرم را خیلی دوست دارم، هرکدام را به اندازه خودش و او فیلم‌ساز محبوب من است.

در این سال‌ها انتقادی هم به پدر داشتید؟

پدر و پسر مگر می‌شود اختلافی با هم نداشته باشند؟ همه‌چیز ممکن است پیش بیاید؛ بخشی از این انتقادها لزوما درباره فضای سینمایی نیست، می‌تواند درباره جامعه باشد. خوبی پدرم این است که همیشه گوش شنوا دارد و خوب می‌شنود؛ در اوج اینکه می‌توانیم با هم پرحرارت بحث کنیم، خانه او همچنان خانه دموکراسی است. می‌شنود، و اگر قبول نداشته باشد، خیلی واضح می‌گوید. چیزی که در پدرم هست و همیشه به آن غبطه می‌خورم، این است که روی اصولش می‌ایستد؛ آرمانی دارد که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند و این برایم بسیار احترام‌برانگیز است. همیشه به این فکر می‌کنم که چطور می‌شود این ویژگی را در خودم هم پیدا کنم؛ این فقط بحث فیلم‌سازی نیست، بحث نوع زیستن و اعتقاد اوست که بخشی‌اش در فیلم‌سازی‌اش هم نمود پیدا می‌کند. فیلم‌سازی کار سختی است و اساسا همیشه قضاوت می‌شوی. سعی کرده‌ام از همین حالا این‌گونه به ماجرا نگاه کنم که اگر تعریف شدم یا با شدیدترین انتقادها روبه‌رو شدم، به آن حرف فکر کنم، اما مسیرم را همچنان ادامه بدهم. مثلا درباره «اسکورت» اگر بگویید این صددرصد کار توست، می‌گویم نه. اما آیا تمام تلاشم را برایش کردم؟ بله، تلاش و فشار زیادی را برای ساختنش تحمل کردم.

عکس: سهند تاکی، شرق

سعی داشتید با «اسکورت» خودتان را به عنوان فیلم‌سازی که می‌تواند در سینمای ایران فیلم ژانر بسازد و درعین حال حرف داشته باشد تثبیت کنید؟

یک واقعیت وجود دارد: چه پول یک فرد باشد و چه پول جماعتی که نامش را بیت‌المال می‌گذاریم، وقتی پولی خرج می‌شود، باید کاری کنم که آن پول برگردد و درست هم برگردد. نکته دیگری هم هست: درباره شوتی‌ها، من فقط یک مستند دیده بودم. یادم هست احسان عبدی‌پور فیلمی ساخته بود که متأسفانه هنوز هم اکران نشده و به من گفتند درباره شوتی‌هاست؛ دقیقا دورانی بود که هنوز نتوانسته بودم «اسکورت» را بسازم و فکر کردم سوژه از دستم رفته. بعد متوجه شدم آن فیلم اصلا به شوتی‌ها نپرداخته است. پرداختن به شوتی‌ها برایم امتیاز بزرگی بود و در عین حال باری سنگین، چون اولین کسی بودم که درباره این فیلم بلند داستانی می‌ساختم و باید درست این کار را انجام می‌دادم. با خودم فکر می‌کردم اگر بعد از ساخت فیلم، همین اثر باعث شود مدیرانی نگاه دیگری به آنها پیدا کنند، من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام؛ چه چیزی بالاتر از این؟ بخشی از سینما سرگرمی است و بخش دیگرش وظیفه اجتماعی و اگر تأثیر بگذارد، چه بهتر. نمی‌گویم فیلم صددرصد تأثیرگذار و موفق است، اما خدا را شکر باعث شد دغدغه‌ای که در حوزه شخصی، ژانر و موضوع داشتم را بسازم و مخاطبانی که فیلم را می‌بینند، متوجه این موضوع شوند.

قبل از مصاحبه هم اشاره کردیم که بخشی از فیلم «اسکورت» ماحصل زیست شخصی شماست که حتما تفاوت‌هایی با نسل پیشین شما که پدر هست دارد. چه چیزی از زیست خود شما در فیلم قابل مشاهده است؟ فکر می‌کنم اختصاصا به زن و زنانگی اشاره کردیم که چقدر نگاه هردوی شما متفاوت است به این موضوع.

درباره نسل حرف زدیم. پدرم متولد سال ۱۳۴۰ است؛ نسلی که ۱۷سالگی‌اش را با انقلاب گذراند و بلافاصله جنگ را هم تجربه کرد. آنها همیشه در تکاپو بودند و کارهای بزرگی کردند؛ در دلشان آرمان‌های بزرگی هست. این حرف به معنای امتیازدادن نیست؛ می‌خواهم بگویم آنها جهان را به شکلی دیگر می‌بینند. من متولد ۱۳۷۰ هستم و شکل زیست نسل ما مشخصاتی دیگر دارد؛ ۱۸سالگی من مصادف شد با سال ۱۳۸۸، درست زمانی که می‌خواستم کنکور بدهم. حتما جهان را جور دیگری دیدم و حتما دغدغه‌های دیگری هم دارم. من در خانواده‌ای بزرگ شدم که پدرش همان فیلم‌ساز بزرگی است که در موردش حرف زدیم. حتما در خانه ما دیالوگ‌هایی گفته می‌شد که مختصات ویژه‌ای داشت. یادم هست دوره‌ای آدم‌های مختلفی به خانه‌مان رفت‌وآمد داشتند؛ در میهمانی‌های خانوادگی، کارگردان‌های بزرگی را می‌دیدم، دیالوگ‌های جالبی از آنها می‌شنیدم و دغدغه‌های عمیقی داشتند که همیشه برایم جذاب بود و من شنونده این حرف‌ها بودم. نمی‌شود اینها را شنید و بی‌تأثیر ماند؛ در ذهنم چیزهایی شکل گرفت و سن هم در این میان مهم است. اگر بخواهم شبیه پدرم باشم، یعنی کپی او هستم و در بهترین حالت هم درجه دو خواهم بود؛ چون فضای ذهنی او را لمس نکرده‌ام. باید درباره چیزی حرف بزنم که خودم لمسش کرده‌ام. طبیعتا من زیستی شوتی‌وار نداشتم، اما تحقیق کردم. در ذهن من، قهرمان ملموس، قهرمانی خاکستری است که می‌تواند اشتباه کند یا لجباز باشد؛ این را بهتر می‌فهمم و حتما با قهرمان جهان فکری پدرم فرق دارد؛ او آرمانی‌تر است و در آن هم بسیار موفق و همه ما خاطرات زیادی از قهرمان‌های فیلم‌های او داریم.

نکته دیگر این است که موضوعاتی که من به سراغشان می‌روم لزوما پدرم موافق یا دوستدارشان نیست. البته در دو فیلم اخیر، سوژه‌ها را دوست داشت. یادم هست فیلم کوتاهی ساختم درباره مردی مسیحی که قرار بود اعدام شود و به‌جای یک کشیش، برایش یک روحانی مسلمان می‌فرستند. پدرم واکنشش این بود: بچه تو داری چه کار می‌کنی؟ چرا وارد چنین موضوعاتی می‌شوی؟ این سوژه برایم دغدغه‌برانگیز و چالش‌برانگیز بود. او فکر می‌کرد فیلم موفق نمی‌شود و شکست می‌خورم. اما وقتی فیلم تمام شد و شنید که خوب از آب درآمده، یک روز خودش هم آن را دید و خوشش آمد. چالش‌هایی از این جنس داریم که چالش‌های طبیعی پدر و پسری است. پدربزرگ خودم هم همین‌طور بود؛ وقتی پدرم فیلم‌ساز شده بود و چند فیلم ساخته بود، اصلا کارش را قبول نداشت. تا اینکه روزی که پدربزرگم در بیمارستان بستری بود، دید پزشکان و پرستارها چقدر از پدرم تعریف می‌کنند و تازه فهمید پسرش کار مهمی انجام می‌دهد؛ پس پدر من هم چنین تجربه‌ای را با پدرش داشت. وقتی وارد این حوزه می‌شوی، این اختلاف نسل و اختلاف دیدگاه کاملا طبیعی است. دیدگاهی که پدرم به آن معتقد است -که اگر حرفی نداری، وارد این حوزه نشو- همان مرز میان کارگردان و فیلم‌ساز است. اگر حداقل‌های اصول کارگردانی را بلد باشید، می‌توانید کارگردان شوید و این چیز عجیبی نیست. اما یک پله جلوتر می‌روید، آنجا که دنبال حرفی می‌گردید که می‌خواهید بزنید و دلایلی هم برایش دارید، آنجاست که لقب فیلم‌ساز را به شما می‌دهند. امیدوارم روزی نرسد که برای غم نان فیلم بسازم. درآمدم از فیلم‌سازی است و بچه سینما هستم. لقمه‌ای که سر سفره پدرم هم خوردم از همین راه بود. اما امیدوارم هیچ‌وقت از سر اجبار معیشتی فیلم نسازم. این هم قابل درک است. در سال‌هایی که پشت سر گذاشتم، با اینکه شوق فیلم‌سازی داشتم، تن به کارهایی که اعتقادی به آنها نداشتم ندادم. هرچند می‌توانستم از نظر مالی بیشتر تأمین شوم. معتقدم اگر فیلم‌ساز شوی و حرفی که به آن اعتقاد داری را مطرح کنی، حتما هزینه‌هایی دارد. نه‌تنها در ایران، بلکه بیرون از ایران هم اگر نگاه کنیم، فیلم‌سازان محبوب ما همگی تا خودشان را اثبات کنند و سر زبان‌ها بیفتند، دورانی سخت را پشت سر گذاشته‌اند. گاهی در مضیقه مالی بودند، اما تن به هرکاری نمی‌دادند. به نظرم این برای تمام مشاغل هم صادق است. تلاشم این است که پای اعتقادم بایستم و حرفم را با زبان سینما بزنم.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید

آگهی مزایده عمومی یک‌مرحله‌ای به شماره ۴۰۵/۱۰/۰۰/۰۸

نوبت دوم

شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش

- **مزایده‌گزار:** شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش(سهامی خاص)
- **موضوع مزایده:** «واگذاری قطعی ۱۰ واحد مسکونی واقع در برج ۳ مجتمع رویای کیش»
- مبلغ برآورد اولیه و تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار مطابق جداول به شرح ذیل:

موارد مزایده فروش واحدهای مسکونی برج 3 مجتمع مسکونی رویای کیش

ردیف	برج	شماره طبقه	واحد	موقعیت	مساحت کل (مترمربع)	تعداد خواب	تعداد اقساط	جمع کل پایه مزایده (نقد و اقساط) ریال با احتساب یک باب پارکینگ	مبلغ سپرده مزایده (ریال)
۱	۳	۴	۱	شمالی	۱۶۲/۵۱۵	۲	۱۲	۷۳۹,۴۴۳,۲۵۰,۰۰۰	۳۶,۹۷۲,۱۶۲,۵۰۰
۲		۴	۲	شرقی	۵۹/۲۰۸	۰	۱۲	۳۰۷,۸۸۱,۶۰۰,۰۰۰	۱۵,۳۹۴,۰۸۰,۰۰۰
۳		۴	۳	شرقی	۸۴/۹۷۶	۱	۲۴	۴۶۳,۸۶۵,۲۴۷,۰۰۸	۲۳,۱۹۳,۲۶۲,۳۵۰
۴		۴	۵	جنوب‌غربی	۱۱۱/۸۲۵	۲	۲۴	۵۶۱,۱۰۰,۵۰۱,۲۷۶	۲۸,۰۵۵,۰۲۵,۰۶۴
۵		۴	۷	غربی	۸۹/۹۶۲	۱	۲۴	۴۵۱,۳۹۹,۲۶۹,۳۵۶	۲۲,۵۶۹,۹۶۳,۴۶۸
۶		۴	۸	غربی	۸۸/۵۷۰	۲	۱۲	۴۱۱,۸۵۰,۵۰۰,۰۰۰	۲۰,۵۹۲,۵۲۵,۰۰۰
۷		۶	۱	شمالی	۱۶۲/۵۱۵	۲	۱۲	۸۲۰,۷۰۰,۷۵۰,۰۰۰	۴۱,۰۳۵,۰۳۷,۵۰۰
۸		۶	۳	شرقی	۸۴/۹۷۶	۱	۱۲	۴۴۱,۸۷۵,۲۰۰,۰۰۰	۲۲,۰۹۳,۷۶۰,۰۰۰
۹		۶	۴	جنوب شرقی	۱۴۴/۸۳۶	۳	۱۲	۷۳۱,۴۲۱,۸۰۰,۰۰۰	۳۶,۵۷۱,۰۹۰,۰۰۰
۱۰		۶	۵	جنوب غربی	۱۱۱/۸۲۵	۲	۱۲	۵۳۶,۷۶۰,۴۸۰,۰۰۰	۲۶,۸۳۸,۰۲۴,۰۰۰

- **تاریخ فروش اسناد مزایده:** از تاریخ درج آگهی (چهارشنبه ۱۴۰۵/۰۶/۲۵) در سایت شرکت (idctender.kish.ir) تا ساعت ۱۵ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۰۵
- **آخرین مهلت زمان تحویل اسناد مزایده:** از تاریخ درج آگهی فروش اسناد تا ساعت ۱۵ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۱۲
- **محل‌های فروش اسناد مزایده و تحویل پاکات:**

دفتر مرکزی: جزیره کیش- لوپ دیدار-خیابان برج صدف-برج صدف-طبقه سوم - دبیرخانه شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش- تلفن۷۲-۴۴۴۵۳۲۷۱-۰۷۶

دفتر تهران: بزرگراه نلسون ماندلا- بالاتر از چهارراه شهید حقانی (جهان کودک)- نبش خیابان کیش- ساختمان منطقه آزاد کیش- شماره ۴۵ - طبقه دوم تلفن: ۸۸۸۸۰۲۶۰- ۸۸۷۷۱۹۰۳ -۰۲۱

سامانه اینترنتی مزایده‌ها و مناقصات شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش idctender.kish.ir (صرفاً فروش)

- **مبلغ فروش اسناد مزایده:** ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ (پانزده میلیون) ریال وجه نقد که می‌بایست به حساب شماره ۷۲۱۷۱۱۶۲۵۹۶۵۷۱ به شماره شبا IR۰۷۰۶۰۰۷۲۱۷۰۱۱۰۶۲۵۹۶۵۷۰۰۱ نزد بانک قرض‌الحسنه مهر ایران به نام شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش واریز گردد
- مبلغ خرید اسناد از طریق سامانه اینترنتی شرکت ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ (ده میلیون) ریال می‌باشد.
- **نوع سپرده شرکت در مزایده** که می‌بایست به یکی از سه روش ذیل ارائه شود:

- ارائه ضمانتنامه بانکی بدون هرگونه قید و شرط به نام مزایده گزار مطابق ضوابط مندرج در اسناد مزایده با اعتبار سه ماه و قابل تمدید برای سه ماه دیگر
- چک بانکی تضمینی در وجه شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش
- رسید واریز نقدی به حساب شماره ۳۶۰۹۱۱۱۸۵۷۴۴۶۵۱ به شماره شبا IR ۵۳۰۲۲۰۳۶۰۹۰۱۱۱۸۵۷۴۴۶۵۰۰۱ نزد بانک توسعه تعاون به نام شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش.

- **شرایط موضوع مزایده:**

- تمامی واحدها دارای یک واحد پارکینگ و فاقد انباری می‌باشند.
- کلیه پیشنهاددهندگان در صورت تمایل و پس از خرید اسناد می‌توانند با هماهنگی مدیریت سرمایه‌گذاری و فروش با شماره ۷۲- ۴۴۴۵۳۳۷۱-۰۷۶ داخلی - (۱۱۷-۱۱۰) تماس حاصل نموده و از محل موضوع مزایده بازدید نمایند.
- نحوه پرداخت مبالغ پیشنهادی نقد و اقساط به شرح ذیل می‌باشد:
-**پیش‌پرداخت:** برای واحدهای تیپ یک معادل ۷۰ درصد از کل ثمن معامله و سایر تیپ‌ها (واحدها) معادل ۵۰ درصد از کل ثمن معامله
- **۵ درصد زمان تحویل:** معادل ۵ درصد از کل ثمن معامله هم زمان با تحویل واحد به خریدار.
- **۵ درصد زمان انتقال سند:** معادل ۵ درصد از کل ثمن معامله هم زمان با انتقال سند.
- الباقی ثمن معامله مطابق جدول مذکور براساس تعداد اقساط
- برنده مزایده می‌بایست پیش‌پرداخت را صرفاً بصورت نقدی واریز و اصل فیش واریزی را به امور مالی شرکت تحویل نماید.
- امکان تهاتر مطالبات و یا ارائه اعلامیه مالی توسط پیشنهاددهندگانی که دارای مطالبات از سازمان منطقه آزاد کیش و شرکتهای تابعه می‌باشند؛ وجود نداشته و امکان تسویه مطالبات با تعهدات مالی مندرج در شرایط اسناد مزایده وجود ندارد.

- **سایر شرایط:**

-هزینه درج هر دو نوبت آگهی و کارشناسی رسمی دادگستری به نسبت مساحت هر واحد به عهده برنده مزایده می‌باشد.
- در صورت درخواست بیش از یک واحد لازم است به ازاء هر واحد بصورت مجزا اسناد مزایده خریداری گردد. لذا بدیهی است هر پیشنهاد برای هر یک از ردیف‌های موضوع مزایده می‌بایست در پاکات خریداری‌شده بصورت مجزا تکمیل و ارائه گردد.
- شرکت کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی در مزایده آزاد است.
- به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از انقضای مدت مقرر در آگهی واصل شود، مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- به پیشنهادهای فاقد سپرده، سپرده‌های مخدوش یا کمتر از میزان مقرر، چک شخصی و نظایر آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- حداقل تعداد پیشنهادات واصله در مرحله بازگشایی پاکات «الف» و «ب» سه پیشنهاد و برای پاکات «ج» دو پیشنهاد می‌باشد.
-پاکات در ساعت ۱۰ صبح روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۱۴ در جلسه کمیسیون معاملات در دفتر مرکزی شرکت بازگشایی خواهند شد.
-حضور متقاضیان یا نماینده تام‌الاختیار پیشنهاددهندگان در جلسه بازگشایی پاکات «ج» در صورت ارائه معرفی‌نامه کتبی، مجاز می‌باشد.
- مزایده‌گزار در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مخیر خواهد بود و ارائه اسناد مزایده هیچگونه حقی برای پیشنهاددهندگان ایجاد نخواهد کرد.
- سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مزایده درج گردیده است.
- جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن۷۲-۴۴۴۵۳۲۷۱-۰۷۶ دبیرخانه کمیسیون معاملات تماس یا به سامانه اینترنتی مزایده‌ها و مناقصات شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش idctender.kish.ir مراجعه فرمایید.

شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش